

## بساط احزاب جمع و حاکمیت یکدست سرمایه - ارتش برقرار شد

ترجمه علیرضا خیرخواه برای راه توده

بیاد آوریم گزارش کیلگور را درباره کمک‌هایی که کارخانه داران بزرگ از دیرباز به هیتلر می‌کردند: آنان به هیتلر کمک مالی کردند، او را صدراعظم کردند، برای نظامی کردن اقتصاد با او همکاری کردند و به استقبال جنگ رفتند. بدون یاری آنان هیتلر هرگز نمی‌توانست به قدرت برسد و آن را نگه دارد.

ژنرال ت. تایلور در دادگاه کمپانی بزرگ "ای.گ. فارین" در نورمبرگ به همین نتیجه می‌رسد. باید افزود که **شاخ** در ۱۹۴۶ با دقت و جسارت در برابر دادستان آمریکایی دیوان بین‌المللی نورمبرگ تاکید کرد: "اگر می‌خواهید صاحبان صنایعی را که به مسلح شدن آلمان کمک کردند محاکمه کنید، باید کارفرماهای آمریکایی را هم به دادگاه بخوانید." ولی خود **شاخ** نیز همه کار کرد که هیتلر و رایش سوم آن در جهان پذیرفتنی شود، چنانکه در نیویورک ایونینگ پست ۵ مه ۱۹۳۳ مدعی شد که حکومت آلمان جدید یک **نظام مردمسالار** است.

میان رهبری سیاسی نازی با کسانی که اهرم‌های تولید را در دست داشتند مناسبات بسیار تنگاتنگی برپا شده بود و گسترش می‌یافت. صاحبان صنایع حق داشتند اسرار و رازهای ارباب‌های جدید را بدانند بویژه که در نقشه‌های هیتلر اینان وظیفه درجه اولی بردوش داشتند. در ۱۷ دسامبر ۱۹۳۶ هیتلر و گورینگ طرح‌های دولت را چنین برای کارفرماهای بزرگ ترسیم کردند: "ما به مصاف درگیری‌هایی می‌رویم که بارآوری تولیدی چشمگیری را طلب می‌کند. تجدید تسلیحات آلمان دیگر مرزی نمی‌شناسد. وقتی پیروز شویم خسارت‌های اقتصادی ما وسیعاً جبران خواهد شد... دوران ما دورانی است که نبرد پایانی را بشارت می‌دهد. ما از هم اکنون در بسیج کامل، در جنگ کامل هستیم با این تفاوت که هنوز شلیک نکرده‌ایم."

البته جنگ چشم اندازی اشتها آور برای صاحبان صنایع سنگین داشت که علاقه ویژه‌ای به تولید برای جنگ داشتند! این بدان معناست که تمام سرمایه داران بزرگ جذب نازیسم شده بودند؟ بودند کسانی که خود را در خسران می‌دیدند زیرا در شمار سفارش گیرندگان و سودبرندگان از حکومت جدید نبودند. برخی دیگر با روش‌های خشن حکام تازه مخالف بودند و بر سطح پایین فرهنگی و اخلاقی آنان افسوس می‌خوردند. چند تتی هم از طرح‌های جنون آمیز حکومت هراس داشتند که به جایی جز فاجعه نمی‌توانست ختم شود. اما بطور کلی پیوند میان صاحبان بزرگ صنایع و مقامات نازی، بویژه در دوران جنگ تنگ تر و استوارتر گردید.

پیشترها، در دوران جمهوری وایمار، آریستوکرات‌هایی مانند **دیک دو کوبورگ**، مقامات عالی‌رتبه‌ای مانند **پفوندتتر**، سیاستمداران و بازرگانانی چون **هوگنبرگ** و چند تتی دیگر از مقامات عالی‌رتبه عضو "انجمن مطالعات فاشیسم" شده بودند که از علاقه آنان به فاشیسم حکایت داشت.

زمانی که سپاهیان هیتلری سرزمین‌های گسترده‌ای را در شرق اروپا اشغال کردند، بانک‌های بزرگ به کارخانه‌هایی چشم دوختند که مدیریت برخی از آنها را اس.اس‌ها در دست گرفته بودند. نمایندگان راهبران صنایع و بانک‌های بزرگ دنباله رو سربازان شدند. بارون‌های سیلزی و امثال گورینگ معادن لهستان را تصاحب کردند. وضع در بخش فتح شده اتحاد شوروی نیز به همین شکل بود.

بانک مرکزی آلمان با غنای ملت‌های اسیر شده ثروتمندتر شد. صنایع از نیروی کار رایگان اردوگاه‌های نازی تغذیه می‌کردند. کارخانه‌های تولید کائوچو (بونا) در نزدیکی اردوگاه آشویتز راه‌اندازی شدند. همان کارخانه "ای.گ. فارین انداستری" گاز زیکلون را تولید می‌کرد که کاربرد آن خفه کردن کسانی بود که دیگر نمی‌توانستند کار کنند.

در ۱۹۴۱ اتو امبروس مدیر ای.گ. فارین همکاری میان اس.اس و کارفرماها را بسیار ثمربخش توصیف کرد. سود سرمایه داران از ۴۲ میلیون مارک قدیم در ۱۹۳۲ به ۳۰۰ میلیون مارک در ۱۹۴۳ افزایش یافت. در فاصله ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۰ سود کارخانه "مانسمان" بیش از ۴۱۰ درصد افزایش یافت. در ۴ یا ۵ سال حکومت نازی حجم سرمایه به اندازه پنجاه سال پیش از آن رشد کرد.

دورانی که رهبران اقتصادی از شبه سوسیالیسم حزب نازی می‌ترسیدند بسیار دور می‌نمود. نشریه ولکیشر بوباشتر ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۳ از همکاری میان "جبهه کار" نازی، اتاق "آهن و فلز" و مرکز حرفه‌ای شاخه آهن آلات اظهار شادمانی می‌کرد. کارخانه تولید جنگ افزار "سوهل" که یک یهودی مالک آن بود باید به کارخانه‌ای پیشتاز، نمونه‌ای در داخل "همبود ملی" تبدیل می‌گشت. این کارخانه به بنگاهی تبدیل شد که سهام آن در دست‌های شائوسکل - وزیر نازی- فولگر - سرمایه دار بزرگ - و چند تن دیگر قرار داشت. پس از شکست‌های ناگوار آلمان در روسیه، سازمان‌های مسئول تسلیحات که کارفرماهای بزرگی چون زانگن، فولگر، روشلینگ، پونسگن و چند ژنرال دیگر عضو آن بودند اختیارات گسترده‌ای بدست آوردند. در هر حال، مقامات نازی درباره مسایل عمده اقتصادی تنها با برجسته ترین نمایندگان گروه‌های صنعتی رایزنی می‌کردند. اینان کسانی بود که صاحبان بزرگترین کارخانه‌ها بودند. بنوشته نشریه کلنیش زایتونگ اعطای اختیارات گسترده و خودسرانه به اینان امری طبیعی بود.

تصادفی نبود که سرمایه دار بزرگی چون کورت فون شرودر در مقام رئیس "گروه بانک‌ها" گمارده شد، همانگونه که روشلینگ و کروپ مدیران فولادسازی شدند. گولتیه نیز با آنان همکاری می‌کرد. برعکس اتاق صنعت و بازرگانی که در آن همچنان نفوذ بورژوازی کوچک و متوسط احساس می‌شد بسیاری از قدرت خود را از دست داد. بخش بزرگ بورژوازی در پی هیتلر حرکت می‌کرد، همانگونه که در گذشته دنبال گیوم دوم به راه افتاده بود، زیرا در خودبزرگ بینی و جنون عظمت با آنان همدستان بود. دستاوردهای حکومت تا ۱۹۳۹ در فروغ ستاره بخت رهبران تازه رایش جای تردید نگذاشته بود. از همان ۱۹۳۸ این دستاوردها چشمگیر بود: برقراری صلح اجتماعی، پایان مطالبات کارگری، گسترش بازار خارجی، از سرگیری سفارش‌های بزرگ دولتی، طرح‌های عمرانی و فزون بر آن موفقیت‌های خیره کننده سیاست خارجی و گسترش چشمگیر دستگاه تولیدی در نتیجه انضمام اتریش و چکسلواکی.

همه اینها در برابر چند ناکامی و بدبختی چیزی به حساب نمی‌آمد. بنابر محاسبه اقتصاددانان سهم بورژوازی بزرگ در درآمد ملی از ۱۹,۱ درصد در ۱۹۳۲ به ۲۸ درصد در ۱۹۳۸ افزایش یافت. سود "ای.گ. فارین" از ۴۸ میلیون مارک به ۳۶۳ میلیون در ۱۹۳۹ افزایش یافت. در مقابل در همین دوران نزدیک ۷۰۰ هزار موسسه کوچک و متوسط بازرگانی و پیشه وری نابود شدند. همین واقعیت، استوارترین دلیل رد فرضیه‌ای است که رایش سوم را حکومت "خرده بورژوازی جان به لب رسیده" می‌داند.

بدینسان رهبران نازی اهرم‌های دستگاه دولتی را در دست گرفتند در حالی که سرداران صنعت پهنه الویت دار اقتصاد را برای خود نگه داشتند. ضمن اینکه میان رهبری نازی و هدایت کنندگان اقتصاد دیواری نفوذناپذیر وجود نداشت. سرازیر شدن توکیسه‌های نازی به پهنه اقتصاد هیچ تغییری در ساختارهای بنیادین و پیشین یعنی در نظم سرمایه داری حاکم نداد.

هیملر که قدرتش روز بروز افزایش می‌یافت در پی جلب پشتیبانی بورژوازی بزرگ و اشراف بود. بی دلیل نبود که حلقه طرفداران اس.اس که **کپلر** پایه گذاری کرده بود "**حلقه دوستان رهبران ملی اس.اس**" نام داشت. بنویشته بانکدار سرشناس **فون اشرودر**، شخص **شاخت** در این حلقه نقشی برجسته داشت. **اسوالد پوهل** رهبر اس.اس اقرار می‌کند که سرمایه داران بزرگ داوطلبانه و خودخواسته به این حلقه می‌پیوستند زیرا امتیازات بسیار برای آنان داشت. فرماندهان اس.اس و کارفرمایان بزرگ منظمًا در چارچوب این حلقه با یکدیگر دیدار می‌کردند. فرماندهان اس.اس آنان را به دیدار اردوگاه‌های کار **داچائو** می‌بردند، از طرح‌ها و برنامه‌های خود آگاه می‌کردند و برای نمونه نتیجه پژوهش‌های "**مرکز تحقیقات تبارشناسی**" را در اختیار آنان قرار می‌دادند. مناصب حساس به این کارفرمایان واگذار می‌شد و مدام از آنان ستایش و تمجید می‌شد. میان دو طرف تبادل اطلاعات منظمًا برقرار بود.

سیل کمک‌های کارفرماها به صندوق اس.اس سرازیر بود. وجوه دریافتی از این طریق سالانه بالغ بر یک میلیون مارک بود. بنویشته **نیوزایتونگ** برلین ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۷ بانک **اشتاین کلن** که **بارون فون اشرودر** رییس آن بود حساب ویژه ای به نام "**اس**" بدین منظور گشوده بود. در یکی از شماره‌های هفتگی **مصورهامبورگ** به نام **اشپیگل** ۱۷ اوت ۱۹۵۵ یکی از سرمایه داران بزرگ اقرار کرد که کمک‌های سخاوتمندانه‌ای به این حساب کرده است. نمونه‌های همانندین بسیار است که مناسبات عالی میان کارفرماها و رهبران اس.اس را نشان می‌دهد. هیملر خود در "**داس شوارز کرپز**" ارگان مطبوعاتی اس.اس از سرمایه داری بسیار ستایش می‌کرد. در شماره ۶ مارس ۱۹۴۱ این نشریه هیملر از اتحاد نزدیک میان "**روح کارآفرین** نابغه‌های سرمایه دار و نگرش جسورانه صاحب منصبان دولتی" تمجید کرد. به گفته وی سرمایه دار خود یکی از پایه‌های دولت است.

دیدیم **هیتلر** و سرداران او مانع هرگونه دخالت خودسرانه اعضای حزب نازی در اقتصاد شدند و آنانی را که در این زمینه، ولو با موافقت کارکنان بنگاه‌ها، مدعی قدرت و اختیاراتی شده بودند سخت مجازات می‌کردند. صاحبان کارخانه‌ها هر اشتباهی کرده باشند، مزدبگیران حق مجازات او را ندارند. کمابیش همه دعای که برضد صاحبان سرمایه اقامه می‌شد به قرار منع تعقیب می‌انجامید. باوجود عوامفریبی‌های همیشگی **هیتلری‌ها**، **ایدئولوژی** "**عدالت طلبانه**" نازی‌ها پشت در دفترهای هیئت مدیره کارخانه‌ها و پای دیوار بانک‌ها و بورس متوقف می‌شد. هواداران صنف گرایی و پیگیر مسائل صنفی و معیشتی که برای سرمایه بزرگ پذیرفتنی نبود یا از کار برکنار شدند یا به بی عملی ناگزیر شدند. کارفرماهای بزرگ که بر تمام یک شاخه تولیدی فرمان می‌راندند در آن واحد هم قدرت یک کلان سرمایه دار را داشتند و هم کارگزار رسمی رایش سوم محسوب می‌شدند. پس از ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۳ آنان عضو "**شورای عمومی اقتصاد آلمان**" شدند که از ۱۷ عضو آن تنها ۵ تن نازی بودند. آنان افتخار می‌کردند که عنوان "**فوه‌رر**" (لقب **هیتلر**) اقتصاد جنگی" گرفته‌اند.

بسیاری از تاریخدانان حملات لفظی **هیتلر** به بورژوازی را جدی گرفته‌اند. در حالیکه دیدیم هدف این حملات اصلاً نظام سرمایه داری نیست، نظامی که **هیتلر** کاملاً با آن موافق بود. حملات **هیتلر** برضد زیونی و فقدان روانشناسی طبقاتی رهبران بود. آماج واقعی ریشخندهای نازی‌ها بیشتر اشراف و ثروتمندان شهرستان‌ها بود تا "**شاهان صنعت و بانک**".

کارفرماهای بزرگ آلمان که از نیروی خود کاملاً آگاهی داشتند و بلندپرواز و به رسالت خود مطمئن بودند در رایش جدید کاملاً احساس آسودگی می‌کردند. آنان خواست خود را به

خواست نازیسم، دست کم تا زمانی که پیروز بود، پیوند زدند. هنگامیکه، در پی شکست‌ها، روشن بین ترین آنان به این نتیجه رسیدند که این رژیم آلمان را ناگزیر به سقوط خواهد کشاند، تنی چند از بورژواهای بزرگ و ژنرال‌ها تصمیم به کودتا گرفتند. شمار بسیار اندکی از کارفرمایان بزرگ از این حرکت پشتیبانی کردند. آنان اصلاً مخالفی با برنامه‌های جنگی و اهداف هیتلر، هر قدر هم که ماجراجویانه بنظر می‌رسید نداشتند. در واقع این برنامه‌ها تفاوتی چندان با طرح‌هایی نداشت که خود نمایندگان صنایع سنگین پیش از و در طی جنگ بزرگ مطرح کرده بودند. ائتلاف سران نازی و بورژوازی بزرگ رویهم رفته بسود دو طرف بود. از یکسو سفره نعمت در برابر نازی‌ها پهن شده بود و سرداران هیتلر کارهای بی زحمت پرموجب و مقام‌های افتخاری و نان و آب دار را بدست آورده بودند. از سوی دیگر سررشته اقتصاد در دست همان سرمایه داران بزرگ ماند.

در آغاز جنگ در ۱۹۴۰ از ۳۸۴ رئیس و عضو هیئت مدیره ۲۴ بزرگترین بنگاه‌ها و کارخانه‌ها، ۲۴۰ تن همین عنوان را پیش از ۱۹۳۳ داشتند. البته نازی‌ها به داخل این حلقه تصمیم گیرندگان وارد شده بودند، حلقه بی که بیشتر افتخارش حضور اریستوکرات‌ها و اشراف در آن بود. نکته قابل توجه این که سازمان‌های خصوصی کارفرمایی صاف و ساده جنبه رسمی بخود گرفتند و جزیی از دستگاه دولتی شدند در حالیکه سازمان‌های کارگری منحل شدند و اموال آنان مصادره گردید.

زیر پوشش کارایی، بویژه در مقاطع حساس، بزرگترین سرمایه داران در راس نهادهایی به نام "رایشس گروپن" قرار گرفتند که وظیفه بازبینی بر اقتصاد را بعهده داشتند. اختیارات آنان شکل دیکتاتوری داشت و بر اقتصاد "هدایت شده" رایش نظارت می‌کردند. آنان درباره همه چیز تصمیم می‌گرفتند: توزیع سفارش‌ها، مواد اولیه، نیروی کار و تثبیت قیمت‌ها. آنان بنگاه‌هایی را که باید تعطیل می‌شد مشخص می‌کردند. در نشریه "فرونٹ و هیمات" مقاله ای منتشر شد به نام "شاه آهن آلمان". منظور هرمان روشلینگ مرد پر قدرت اهل سار بود که نه تنها بر فرآوری آهن در آلمان بزرگ حکمفرمایی می‌کرد، بلکه صاحب همه معادن آهن در منطقه نفوذ آلمان هم بود. برادر او روبرت روشلینگ بر منطقه لورن بریه حکم می‌راند. گوبلز با طنز همیشگی خود آنان را "کلکسیونر کارخانه‌های بزرگ" نام داده بود. همه اینان امتیازات مهم مالیاتی داشتند. هنگام جنگ نفوذ آنان به زیان بنگاه‌های کوچکتر باز هم بیشتر شد.

بنگاه‌های دولتی و شبه دولتی آنهایی بودند که وجودشان ناگزیر بود ولی سودی نداشتند یا اصلاً نداشتند. بنگاه‌های خصوصی آسان می‌توانستند بخشی از سود خود را پنهان کنند. گفته می‌شود هیتلر دستور داده بود که سود سهم از ۶ درصد فراتر نرود اما او افزایش سرمایه را که ممنوع نکرده بود. بنا بر برآورد روزنامه "دویچه الگماینه زایتونگ" ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ بخش اعظم سودها شکل پنهانی دارد: "در هر حال و به هر قیمت باید مانع این احساس شد که سودهای بدست آمده در دوران جنگ به برکت بازار سهام در معاملات سودآور به کار گرفته خواهد شد."

آیا سیاست نازی‌ها با منافع سرمایه بزرگ هماهنگی کامل داشت؟ در این زمینه مثالی می‌زنیم. بورژوازی بزرگ به همان اندازه نازی‌ها و به همان آشکاری یهودستیز نبود. يك یهودی که دبیرکل یکی از مراکز کارفرمایی بود در فردای بقدرت رسیدن هیتلر ناگزیر شد از مقام خود کناره گیرد. برعکس بسیاری از کارفرمایان و قدرتمندان بزرگ با وجود اصلیت خود یا همسر و خانواده‌اشان در مقام‌های خود ماندند. مانند سه مدیر دایملر بنز که با یهودی‌ها وصلت کرده بودند. مگر بورژوازی بزرگ پس از ماجرای معروف به "شب کریستال" که شب کشتار یهودیان بود به این مسئله اعتراضی کرد؟ امتیازات بزرگی که کلان سرمایه داری در رژیم جدید بدست آورده بود به يك کشتار نمی‌ارزید؟!!

هیتر هم از این مسئله آگاه بود. او حتی آن زمان که هنوز بقدرت نرسیده بود بورژوازی را و امدار نازی‌ها می‌دانست. او در سخنرانی ۴ ژانویه ۱۹۳۳ خود در **دتمولد** همین نکته را گفت: "بورژوازی امروز کجا بود اگر پشت سنگر ارتش قهوه ای ما حفاظت نشده بود؟" اگر هیتر درباره اینکه این طبقه بتواند به تنهایی از خود دفاع کند تردید داشت، ولی نمایندگان سرمایه‌های کلان در او احساس احترام بوجود می‌آوردند. همپنان خوشنودی خود را از مصوبه جدید "قانون درباره تنظیم کار ملی" ابراز داشتند. این قانون براساس مفهوم "همبود درونی بنگاه‌ها" قرار داشت و شکل مسخ شده نظریه‌هایی بود که هماهنگی اجتماعی را موعظه می‌کردند. **ولکیش بویباشتر** ارگان مرکزی حزب نازی در شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۶ زیرکانه مدعی شد که در آلمان دیگر ما کارگر و کارفرما نداریم بلکه همه "نمایندگان کار" هستند که انجام يك وظیفه را بردوش دارند. **بقول کروپ**، کارفرمای بزرگ آلمانی، کارگران از این پس "سربازان جبهه کار" هستند.

مدیران بنگاه‌های بزرگ خصوصی درکنار کارشناسان برفراز مهمترین نهادهای اقتصادی کشور قرار گرفتند. برای نمونه در "کمیته مشورتی تسلیحات" که وزیر دفاع ژنرال **فون بلومبرگ** رئیس آن بود در کنار دیگر ژنرال‌هایی مانند **فون رایشنو** و **کیه‌تل**، صنعتداران بزرگی مانند **پوش**، **زیمنس**، **بورسینگ**، **تایسن**، **فولگر** و غیره قرار داشتند. نازی‌ها که در دوران جمهوری و ایماز برضد "شاهان بورس و بانک" شعار می‌دادند، زمانی که خود بقدرت رسیدند کمترین اقدامی برای کاهش نفوذ آنان انجام ندادند. به اعتراف **فون اشرودر بانک دار کلن** در دادگاه نورمبرگ، بانک‌های بزرگ کنترل کمابیش تمام صنعت گذشته را در دست خود داشتند. او می‌افزاید که این بانک‌ها "نفوذی قاطع بر روی حزب و حکومت داشتند. در واقع بانک‌های بزرگ يك دولت دوم را تشکیل می‌دادند." با مدیران بزرگترین بانک‌ها مانند **دویچه بانک** و **دسکونتو گزلسافت** و **درسدن بانک** دائما رایزنی می‌شد.

نکته بعدی بسیار جالب است: "در سال‌های اخیر مناسبات میان بانک‌های بزرگ و حزب باز هم تنگتر شده بود، زیرا اعضای پرنفوذ حزب در نهادهای عالی این بانک‌ها حضور داشتند." ما این درهم جوشی فزاینده را دلیلی بر درستی دیدگاه خود درباره پیوند تنگاتنگ این دو می‌دانیم. مناسبات میان بنگاه نیرومند **آ.ب.اس** و **والتر فانک** نازی، سردبیر پیشین **بلیئر بورسن زایتونگ**، رئیس بعدی بانک دولتی و وزیر اقتصاد نمونه‌ای از میان دهها نمونه دیگر از این پیوند تنگاتنگ است.

ملاقات‌های سالانه و رسمی هیتر با نمایندگان صنایع بزرگ بی گمان تنها وقتی نبود که آنان با یکدیگر دیدار می‌کردند. یکی از نزدیکان هیتر، **اسپیر**، زمانی که سرنوشت سلاح‌ها دگرگون شده بود در این اندیشه بود که آیا هزیمت ارتش هیتر موجب پراکندگی طبقه حاکمه با فرهنگ، ثروت، اخلاق و شکوه آن نخواهد گشت. این مرید، درواقع اندیشه مراد خود را بازگو می‌کرد. **فست**، تاریخ نگار آلمان، به این پیوند میان سرمایه داران بزرگ و هیتر باور ندارد، هرچند می‌پذیرد که: "نیروهایی چشمگیر در درون صنعت علاقه‌ای آشکار به انتصاب هیتر به نخست وزیری نشان می‌دادند." او سپس مدعی می‌شود که روسای بنگاه‌ها در زمان هیتر بر حکومت و بر کارگران خود نفوذی نداشتند. همه چیز خلاف این ادعا را نشان می‌دهد!

چگونه می‌توان تصور کرد که هیتر منتظر فردای پیروزی مانده بود تا حساب خود را با بورژوازی تسویه کند؟ تکرار می‌کنیم که مناسبات تولیدی در زمان رایش سوم هیچ تغییری نکرد. مالکیت سرمایه‌داری تحکیم شد، مقدس و نقض ناکردنی اعلام شد. قدرت صاحب منصبان اقتصادی تقویت، نهادین و رسمی شد. با اینحال هیترها، چونان عوامفریبانی قهار، پیوستگی ژرف و درونی میان ماهیت سرمایه‌داری رایش سوم با شکل توتالیتر آن را پنهان می‌کردند. آیا هیتر عمق اندیشه خویش را که زیر ژنده پاره ادعاهای "عدالت خواهانه" پنهان شده بود در این جملات آشکار نکرده است: "پس از سده‌ها زنجور دربارۀ دفاع از فقرا و

تحقیرشدگان، اکنون زمان آن رسیده است که در دفاع از نیرومندان در برابر فرودستان مصمم شویم؟! خلاصه، یک گروه نخبه و فرادست مرکب از صاحب منصبان و قدرتمندان صنعت و مالیه، زمین داران بزرگ، سرداران نظامی و کارمندان عالیرتبه در راس سلسله مراتب نازی‌ها متحد شده بودند و کاستی را تشکیل داده بودند که همه اهرم‌های قدرت را در اختیار داشت. این گروه سیاست خود را به همه دیگر قشرهای اجتماعی تحمیل می‌کرد، قشرهایی که از هرگونه مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و هدایت مسایل عمومی محروم شده بودند. ولی در عمل تنها اقلیتی از مردم خود را محروم از حقوق بنیادین می‌پنداشت زیرا بر روی آگاهی او پرده‌ای ضخیم کشیده شده بود.

**تیلو فون ویلومسکی** هماهنگی میان اهداف رهبران نازی و سرداران صنعت را بخوبی نشان می‌دهد. در واقع گوشه کنایه‌های مبهم سرمایه دارستیزانه نازی‌ها فقط برای "جلب توده مردم کم آگاه" بر زبان می‌آید. **فولگر** یکی از صاحب نفوذان صنایع سنگین چنین می‌گوید: "اقتصاد آلمان با درد فهمید ... در کشوری که مبارزه طبقات آن را درنور دیده است جایی برای اقتصادی تندرست وجود نخواهد داشت. آدلف هیتلر به شیوه خود و بسرعت و به گونه کامل **بساط احزاب** را جمع کرد. ایدئولوژی مارکسیست به همه محافل نفوذ کرده بود و روزافزون موم خود را در ژرفای سازمان اقتصاد ما وارد می‌کرد. آدلف هیتلر خود را بدون ابهام و بدون دودلی مدافع مالکیت خصوصی اعلام کرد که بنیاد سیاست اقتصادی او بود."

درهم آمیزی نازیسم و بورژوازی بزرگ مرحله به مرحله ولی رویهم رفته بسرعت پیش رفت. همه چیز نشان می‌دهد که باید درستی این تحلیل اجتماعی از رایش سوم را پذیرفت: "چنین است ترکیب جامعه آلمان: یک گروه کوچک از انحصارات صنعتی، مالی و زمیندار در ادغام با گروهی از رهبران عالیرتبه حزب در بلوک واحدی گرد آمده اند و ابزارهای دولتی و همچنین دستگاه قهر را در دست گرفته‌اند. در برابر اینان: توده بزرگ کارگران و مزدبران قرار دارند که از هر گونه سازمان و امکان بیان اندیشه‌ها و خواست‌های خود محروم هستند."